دانشگاه، میان استقلال و تبعیت

تحریریهٔ پیشرو · 12 شهریور 1405

دانشگاه دو کار متفاوت انجام می‌دهد که معمولاً با هم اشتباه گرفته می‌شوند: آموزش مهارت، و تولید دانش. کار اول را می‌شود در نظامی کاملاً فرمان‌بر هم انجام داد. کار دوم بدون امکان طرح پرسشِ ناخوشایند ممکن نیست، چون دانش تازه دقیقاً از زیر سؤال بردن چیزی به دست می‌آید که همه درست می‌دانستند.

استقلال یعنی چه، به زبان ساده

استقلال دانشگاه یک احساس نیست؛ چند سازوکار مشخص است. اینکه استاد را بر اساس داوری هم‌رشته‌ای‌هایش استخدام و ارتقا بدهند، نه بر اساس تأیید یک نهاد بیرونی. اینکه موضوع پژوهش را پژوهشگر انتخاب کند. اینکه بودجهٔ پایه با معیار روشن و چندساله تخصیص یابد، نه به‌صورت سالانه و قابل‌مذاکره. و اینکه دانشجو بتواند تشکل داشته باشد.

هزینهٔ پنهان وابستگی

وقتی این سازوکارها نباشند، اتفاقی که می‌افتد سرکوب آشکار نیست؛ چیزی آرام‌تر است. پژوهشگر خودش موضوع‌های کم‌دردسر را انتخاب می‌کند، مجله‌ها خودشان مقاله‌های حساس را پس می‌زنند، و بعد از چند سال کسی دیگر نیازی به دستور ندارد. این خودسانسوری، هزینه‌اش را در جایی نشان می‌دهد که انتظارش نمی‌رود: در نبودِ داده و تحلیل قابل اتکا برای همان تصمیم‌هایی که حکومت باید بگیرد.

پرسش‌های باز

چه ترکیبی از بودجهٔ عمومی و خودگردانی، هم استقلال را حفظ می‌کند و هم پاسخ‌گویی را؟ چگونه می‌توان از تبدیل شدن استقلال به بی‌مسئولیتی جلوگیری کرد؟ و رابطهٔ دانشگاه با نیاز اقتصاد چگونه تنظیم شود که نه به بی‌ربطی برسد و نه به تبدیل دانشگاه به کارگاه تربیت نیروی ارزان؟

این‌ها پرسش‌هایی است که پاسخ‌شان را باید نوشت و به نقد گذاشت، نه اینکه به شعارِ «دانشگاه آزاد» بسنده کرد.